خیام و ریاضیات و فلسفه

نویسنده : فاطمی، علی رضا

«لوریا هویرت دنیوا»پس از تحقیق بسیار اعلام کرد مولف کتاب‏ مجمع القوانین نجوم،حکیم عمر خیام است.«مثلث پاسکال»و «دو جمله‏یی نیوتن»که به نام این دو معروف شده،پیش از آن‏ به وسیله‏ی خیام پیدا شده بود.«روزنبرگ»استاد هندسه‏ی دانشگاه‏ مسکو متن اصلی رساله‏ی خیام را پیدا کرد و به چاپ رسانید.

البته اهیمت خیام در این دو موضوع نیست.او کارهای مهم‏ دیگری نیز انجام داده است.خیام در حل معادلات درجه‏ی دوم روش‏ خاصی دارد و در طبقه‏بندی این معادلات دارای درجه ممتاز خاصی‏ست.

خیام در رساله‏یی به شرح اشکالاتی از اصول اقلیدس پرداخته.در این کتاب مطالبی عنوان شده که مدت‏ها بعد از او یعنی در حدود 200 سال پیش،ریاضی‏دانان غربی مجددا آن‏ها را عنوان کردند،منتهی‏ آن‏چه از او باقی مانده است،کامل نیست.حالا معلوم نیست‏ یادداشت‏هایش گم شده یا فرصت تمام کردن آن‏ها را پیدا نکرده،یا به قول معروف در نشر علم بخل و خسّت داشته.به‏هرحال در حقانیت‏ کوشش او در این زمینه شکی نیست.

خیام در این رساله می‏گوید:به نظر من اصل توازن اقلیدس را در هندسه مجبور نیستیم بپذیریم،اما نتوانست دلیل عدول خود را بیان‏ کند یا وقت نکرده یا کتاب پس از او گم شده.

خیام در ریاضیاتت نسبت به عصر خود،دو سه قرن جلو بود و کیفیت و ارزش کارهای او در ریاضیات به قرن 18 می‏رسد.در ایران، ابو القاسم قربانی در تاریخ ریاضیات در شرق شاید اول بار اهمیت‏ خیام در تاریخ ریاضیات جهانی را آشکار کرد.

عده‏یی خیام ریاضی‏دان را،غیر از خیام شاعر می‏دانند؛یعنی‏ می‏گویند خیام ریاضی‏دان،«عمر خیامی»و خیام شاعر«علی خیامی» یا شاعری با تخلص«حیاتی»ست.اما تخصص در فلسفه و ریاضیات، با سرودن تفننی شعر مانعة االجمع نیست.به عکس باید دید خیام چرا برای شعر خود قالب رباعی را انتخاب کرده.او مردی منطقی و اهل‏ استدلال بود و خود به خود قالب رباعی برای اندیشه‏های او مناسب‏تر است،زیرا در کم‏ترین جمله و کوتاه‏ترین فرصت ادا می‏شود.رباعیات‏ خیام مثل قیاس منطقی‏ست که صورت را می‏چیند و نتیجه‏گیری‏ می‏کند.امور موردنظر خیام را فقط با رباعی می‏توان بیان کرد و نه با قالب‏های دیگر شعری،زیرا با اصل فکر منطقی مناسب‏تر است.از مجموعه‏ی همین رباعیات هم پیداست که خیام متفکری شبهه‏دار بود و بیش‏تر شکوه‏هایی هم که از دهر،فلک و چرخ گردان می‏کند،همین‏ است که تنهایی و نابسامانی انسان را حس کرده و یقین دارد که انسان‏ تنها خلق شده‏ی همیشه تنهاست و مشکل بتواند از عزلت خود به در آید.برای کسی که در شک و شبهه است.قبول نظام اصلی با آن‏ شکلی که مشاهده می‏شود،قانع‏کننده نیست.رباعیات خیام همه جا این بیهودگی و پوچی را که امروز در ادبیات به صورت«ادبیات پوچ» عنوان می‏شود،در خود دارد،بنابراین او تقریبا از لحاظ این اندیشه‏ی‏ فلسفی پیش‏رو بوده است.

خیام و اگزیستانسیالیسم

خیام دنیا را به ذات پوچ می‏بیند،همین اندیشه‏یی که آلبر کامو و ژان پل سارتر و دیگر نویسندگان اگزیستانسیالیست در زمینه‏ی پوچی‏ عنوان می‏کنند.به هر صورتی که باشد خیام ذاتا در زمره‏ی فلاسفه‏ی‏ بدبین و پوچ انگار است،از سوی دیگر فکر علمی او که ذاتا در پی یک‏ نظام ضابطه و اصول ثابت بنیان می‏گردد در رباعیاتش هم پیداست.

«تا بوده نشان بودنی‏ها بوده است».آزاده در شعر او غریب و بی‏کس‏ است،هم‏چنان‏که کامو در کتاب بیگانه بیان می‏کند و سفله،کامیاب‏ است.در این بیان حتا آرزوی شاعرانه‏ی خیام منعکس است که‏ می‏گوید اگر به فلک دسترسی پیدا می‏کردم،روش و گردش او را عوض می‏کردم که نتیجه‏ی منطقی از مصرع آخر آشکار می‏شود:

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان‏ برداشتمی من این فلک را ز میان‏ و ز نو فلکی دگر چنان ساختمی‏ کازاده به کام دل رسیدی آسان

فکر علمی خیام که بر بنیان نظامی ثابت است،دگرگونی و شکل‏ موجود زندگی را نمی‏پذیرد و این در رباعیات او نیز که به تاثیر اندیشه‏ و برداشت علمی او گرفتار است،تاثیر می‏گذارد.در یکی از آثارش از روزگار خود شکایت دارد و می‏گوید:دورانی‏ست که آزاد فکر و آزاداندیش را صدمه می‏زنند و سفلگان و فرومایگان کامیابند و متفکر و دانشمند آواره و پریشان است.

وقتی از خیام دانشمند و ارزش‏های انکارناپذیر او حرف می‏زنیم، باید به زمان او و زمان پس از او نیز توجه داشته باشیم.در تاریخ علوم‏ و حتا فلسفه‏ی ایران امر عجیبی دیده می‏شود.چه‏گونه تحرک و درخشش تا قرن پنجم که اعتلای اندیشه‏ی علمی بوده و دانشمندانی هم چون خوارزمی،بیرونی،خیام و...وجود داشته‏اند،در قرن یازدهم‏ خاموش می‏شود و از حرکت باز می‏ماند.سعید نفیسی مرحوم اعتقاد داشت که تعصب مایه‏ی زوال است و غرضش از توجهی که می‏کرد این نبود که مردم جاهل و متعصب مانعی در راه اندیشه‏های علمی‏ ایجاد می‏کنند،بلکه منظورش این بود که دانشمند از درون خود گرفتار تعصب می‏شود و هنگامی که چنین حالتی و وضعی پیش می‏آید،دیگر داوری علمی معتبر نیست و ناچار تعصب مانع می‏شود تا اصولی فکر کند.دو راه پیش پای دانشمند باشد،اگر تعصب مانع از برگزیدن یکی‏ از این راه‏ها شد،دیگر دانشمند آزادی خودد را در اندیشه از دست‏ می‏دهد.مرحوم نفیسی می‏گفت که در قرن یازدهم نوعی تعصب‏ درونی در دانشمندان به وجود آمد که یا کار خود را مجاز نمی‏دانستند و یا موانعی درونی داشتند و لاجرم راکد ماندند.این حقیقت را نباید از نظر دور داشت که تعصب برونی تعصب جامعه مانع کار دانشمند نمی‏تواند باشد،زیرا حد اکثر آن است که دانشمند کار خودش را می‏کند و به انتشار آن نمی‏پردازد.

نتیجه

تاثیر علمی خیام را در علم کلاسیک غرب نباید از نظر دور داشت، در هندسه،آثار خیام تاثیر فراوانی در غرب گذاشته و ریاضیات او را تدریس می‏کنند.وقتی از خیام حرف می‏زنیم،این حقیقت را باید در نظر بگیریم که در آثار موجود خیام که ما از آن اطلاع داریم به‏ کتاب‏هایی از او اشاره شده که وجود دارد،این است که علاقه‏مندان‏ دانش خیام و کسانی که پی به ارزش علمی او برده‏اند،به دنبال این‏ متون می‏گردند.به‏هرحال از روی آثار خیام استنباط می‏شود که او آثار دیگری هم دارد،آثاری که شاید به مرور پیدا شود.

گر کسی را سروری زیبد کنون در شاعری‏ هست امین اینک بهین استاد در شعر دری‏ چیست شعر دلکش او نزد ارباب خِرَد حکمت لقمانی و عرفان و معنی گستری‏ شعر او یعنی شعور،آری،بزرگان گفته‏اند: شعر آید از شعور آخر نه از لایشعری‏ در قصیدت نیست او را تالی از بعد بهار نی که او را نیست ثانی هیچ بعد از انوری‏ باشد ار سحر حلال دیگران شعر لطیف‏ معجز است اشعار او نی سحر و نی افسونگری‏ یک‏به‏یک ابیات او زیبا چو ترکان ختا مستی‏افزا هر یکی هم چون شراب خلّری‏ در سماع آید عطارد از صریر خامه‏اش‏ می‏شود رقصان ز ضرب شعر نابش مشتری‏ در سخن اکنون سلیمان زمانی ای امین‏ تو سلیمانی و در انگشت تو انگشتری‏ هر یکی را چند روز ار نوبت جاه است و نام‏ دوردور توست زین پس از ثریا تا ثری‏ ای فری بیهق که پرورده است استادی چو تو از پس خواجه ابو الفضل دبیر عقبری‏ شاد بادا آن پدر را جان که پروردت چنین‏ زنده‏باد آن مریم دوران که کردت مادری